

کارگزار آگاهی و اختیار انسان

علی اشرف درویشیان

زنده یاد محمد اعتمادزاده (م. الف. به آذین) را باید از جنبه‌های گوناگون شناساند؛ زیرا او زندگی‌اش را از ادبیات و هنر و سیاست جدا نمی‌دانست. روزنامه‌نگاری و توجه به مطبوعات و فعالیت در این زمینه نیز از کارهای مورد علاقه او بود. درست پنجاه سال پیش در بخشی از سرمقاله شماره نخست مجله «صدف» که با همکاری و سردبیری م. الف. به آذین در می‌آمد، نکته‌هایی گوشزد می‌شود که هنوز پس از گذشت این همه سال، برای ما تازه و قابل توجه است: «صدف بی آن که در حدود یک مکتب معین هنری یا فلسفی، مقید باشد، یا آن‌که بخواهد با خوشبینی در بست ساده لوحانه، خود را فریب دهد، به مقام و مسؤولیت انسانی ایمان دارد و همواره از ارزش‌های مثبت زندگی دفاع خواهد کرد. صدف به میراث ادبیات فارسی احترام می‌گذارد و بدان سرفراز است و می‌کوشد که در هر شماره، نمونه‌های جالبی از شعر و نثر گذشته ایران را بیاورد؛ ولی وظیفه زنده و اساسی خود را در آن می‌داند که میدان وسیعی برای تجلی ذوق گویندگان و نویسندگان معاصر ایران بازگذارد و به نیروهای تازه‌ای که سر برمی‌آورند، فرصت جلوه‌گری دهد.»

صدف دوازده شماره منشر شد و در سرمقاله شماره هشتم آن که در خرداد ۱۳۳۷ منتشر شد، به آذین چنین نوشت: «... اما خاصه از اهل دانش و هنر روانیست که در کار زندگی و آفرینش زندگی، دغلی کنند. نمی توان انتظار داشت که آنها احساس مسؤلیت نکنند یا مسؤلیت خود را از یاد ببرند؛ زیرا اینان کارگزاران آگاهی و اختیار انسانند. چشم‌ها به ایشان دوخته است و دست‌ها به فرمان آنان در کار می‌آید. آنان نمی‌توانند از آگاهی و اختیار استعفا کنند و در پس دیوار ضرورت یا در وحل غرایز کور بگریزند. وظیفه انسانی این راهگشایان است که با آگاهی بر ضرورت، دامنه اختیار انسان را فراخ‌تر کنند، آزاد باشند، چه آزادی جز در دریافت ضرورت نیست. و همانطور که درّه‌ها مسیر ضروری رودهاست و آب کوه‌ها و دشت‌ها از این راه به دریا می‌پیوندند، تنها از راه دریافت ضرورت می‌توان به چشم اندازه‌های تازه بشری دست یافت.»

من نیز با آقای کاظم سادات اشکوری، نویسنده کتاب جالب «نگاهی به نشریات گهگاهی» موافقم که: «... شاید بتوان گفت پس از گذشت سی سال هنوز ماهنامه‌ای خواندنی‌تر از صدف منتشر نشده است.»^۱

پس از صدف، نشریات دیگری همچون کتاب هفته، انتقاد کتاب، پیام نوین، سوگند و جنگ شورای نویسندگان، به‌همت و همکاری به آذین منتشر شدند. به آذین در زمینه ادبیات داستانی، چند رمان و چند مجموعه داستان کوتاه نوشته است. بهترین رمان او «دختر رعیت» در سال ۱۳۳۱ منتشر شد. این رمان یکی از نخستین رمان‌های تاریخی است که به سبک رئالیستی نوشته شده است. در این رمان که وقایع آن مربوط به سالهای جنگ جهانی اول و نهضت جنگل است، زندگی دردناک مردم فرودست، با دقت تصویر می‌شود و این تصویر برخلاف آنچه تا آن زمان به‌عنوان رمان نوشته شده بود، تصویری هنری بود از روزگار خود. دو رمان دختر رعیت و چشم‌هایش بزرگ علوی، تا آن زمان رمان‌هایی هنری و پیشرفته بودند که ارائه تصاویر هنری را در ادبیات داستانی ما به‌ارمغان آوردند. رمان دختر رعیت، قابل توجه‌ترین رمان روستایی آغاز دهه

۱. نگاهی به نشریات گهگاهی نوشته کاظم سادات اشکوری چاپ اول تیرازه، سال ۱۳۷۴.

سی است. با نثری ساده و متفاوت بانثرهای رمان‌های پیش از آن: «احمد گلی کسی را ندارد. نه مادری، نه پدری، نه حتی برادر و خواهری. همه مرده‌اند. یا از تب، یا از خستگی و ضعف، مثل چراغی که نفت به اندازه کافی در آن نریزند. تنها دو دختر، از پنج بچه که نرجس در مدت نه سال زاییده اینک برایش مانده است. خدیجه دختر بزرگش که نه سال و نیم دارد، در خانه ارباب است. پارسال نزدیک زمستان، احمد گلی خودش او را به شهر برد و به خانه ارباب رساند. طفلک، با چه شوقی به رشت آمده بود! اما همین که فهمید پدرش او را به چه منظور آورده است دیگر نمی‌خواست یک قدم از او جدا بشود. گریه می‌کرد و جیغ می‌کشید: «پر جان! ایانیسمه! به‌مرا ببر!»^۱

در زمینه ترجمه، به‌آذین نامی معتبر است. ترجمه‌هایی رسا و روشن با رعایت سبک ویژه نویسنده، از ویژگی‌های کارهای به‌یادگار مانده اوست. او در ترجمه‌هایش به فرهنگ هر دو زبانی که با آنها سروکار داشت، آشنا بود و نیز امانت در متن را کاملاً رعایت می‌کرد. شناخت ما درباره میخائیل شولوخوف، رومن رولان و اونوره دو بالزاک، مدیون کار مداوم و خستگی‌ناپذیر به‌آذین است. برگرداندن برخی از نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر به فارسی، بوسیله به‌آذین، سبب رونق بیشتر آثار این نمایشنامه‌نویس در میان مردم شد.

گرچه به‌آذین، در رابطه با دیگران، خشک و کم‌اعتماد و دیرجوش و سخت‌گیر بود؛ اما پس از ادامه دوستی با او، چون جان شیفته‌ای، زلال و شفاف بود. و در همدلی و دوستی، سنگ تمام می‌گذاشت. سخت کار می‌کرد و گذران پر مشقتی داشت، چنانکه بالزاک هم، چنین بود. ترجمه باباگوریو، سبب شد که در آن شرایط ناامیدی و اختناق فراگیر، به‌خود بیاییم و در خود نگاه کنیم. بالزاک در مجموعه آثارش، کم‌دی انسانی، لسان جامعه‌شناسی پر توان و آگاه، پیدایش و تسلط سرمایه‌داری و طبقه نوکیسه‌ای را به‌تصویر کشید که با چنگ و دندان، در مسابقه‌ای سیری‌ناپذیر، برای به‌دست آوردن ثروت، به‌هیچ‌کس و هیچ‌چیز،

۱. «پدر جان! اینجا نمی‌مانم! بیا مرا ببر!» دختر رعیت چاپ دوم ۱۳۴۲ خورشیدی، ص ۷ و ۸، انتشارات

رحم نمی‌کرد. این تصویر شبیه به جامعه خود ما بود که به قلم به آذین با نثر ساده و زیبایش به مردم تشنه دانستن و آگاهی ارائه می‌شد.

از سوی دیگر با ترجمه ژان کریستف^۱ نسلی را به ما شناساند که شورشگر و تسلیم ناپذیر و یاغی بود. نسلی که نمی‌خواست در برابر ستم‌های آشکار حکومت مسلط، سرخم کند و سالها بعد دیدیم که از نسلی شبیه به آنان، در ایران انسان‌هایی چون بیژن جزنی، امیر پرویز پویان، حمید اشرف، احمدزاده‌ها، حنیف نژادها، رحمان هاتفی، بهروز دهقانی و صمد بهرنگی به میدان مبارزه آمدند.

این آثار را زمانی به آذین ترجمه کرد که هنوز روحیه ناامیدی و سکوت بر جامعه ما سایه افکنده بود و ناامیدی پس از کودتای آمریکا، انگلیس، شاه و ارتجاع همه گیر شده بود.

نویسنده نام‌آور دیگری که به آذین به ما شناساند، میخائیل شولوخف است. شولوخف با نثری ساده و دقیق (همان نثری که به آذین در ترجمه آثار او به کار گرفته) تصویری زنده و ماندنی از ماندگارترین عناصر جامعه که همان مردم باشند، ارائه می‌دهد. تلاش برای ادامه زندگی، عشق و ناکامی، اندوه و دلخوشی، جنگ و مرگ، تنهایی و انتظار و مبارزه برای نجات از بیهودگی و شکست.

در آن روزگار سیاهی که از در و دیوار دروغ و فریب می‌بارید، تنها کتابهایی چون دن آرام، زمینی نوآباد، ژان کریستف، جان شیفته و دیگر رمان‌هایی که به وسیله مترجم‌های متعهد و صاحب اندیشه به فارسی برگردانده می‌شدند، آینده روشنی را به ما نشان می‌داد تا دست از زندگی نشوییم و خود را برای مبارزه باتباهی‌ها، آماده کنیم. ترجمه‌هایی از این دست که به آذین سهم عمده‌ای در آنها داشت، مسیر زندگی و سرنوشت‌مان را دگرگون کرد.

۱. اثر رومن رولان، مرد تأمل و تفکر، استاد تاریخ هنر و نظریه پرداز ادبی، نویسنده‌ای مسؤول و متعهد و چپ‌گرا و هوادار صلح که به صلاح و سعادت همه جهانیان می‌اندیشید.



شروېشگاه علوم انساني و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انساني